

بازتاب اسطوره در ادبیات فولکلور کردی

فرزانه هدایتی زاده

کارشناسی ارشد ادبیات پایداری- دانشگاه رازی کرمانشاه- کارمند کتابخانه امام شافعی شهر بانه.

هانا هدایتی زاده

دانشجوی دکتری آب و هوا شناسی- دانشگاه خوارزمی تهران.

چکیده

قصه توجیهی و طبیعتاً اسطوره، از کهن ترین انواع یا گونه های ادبیات مردمی و مردم پسند به شمار می روند و ادبیات خود ایزاری است که اسطوره ها را تداوم میبخشد. بنابراین بعد اساطیری از ابعاد مهم تجربه فرهنگی و ادبی است از آنجا که مردم کرد سابقه تاریخی فراوانی دارند و نوادگان قوم ماد هستند دارای اسطوره های بسیاری هستند که ابتدا به اسطوره شناسی کردی و نقش اسطوره در شعرهای شاعران کرد و داستان های کردی می پردازیم که قسمت های پنهان فرهنگ مردم کرد را آشکار میکند و آیین های مرسوم مردم کردستان را به تصویر می کشد و تجلیات قدسی اعداد را بیان میکند و نقش اسطوره ای ماه و آب و عناصر طبیعت به زیبایی در آثار نویسندگان کرد مشاهده می شود اما با وجود آن که شخصیت های اسطوره های ملت کرد گمنام هستند و شخصیتی تاریخی و مشخص ندارند اما قدرت مافوق بشری دارند و می توانند بدون دخالت خدای یکتا و تنها با کمک طبیعت معجزه کنند. آن چه که اهمیت این اسطوره ها را زیاد می کند پیامی است که می رسانند و به قوام یافتن آداب و رسوم ملت کرد کمک کرده اند. اساطیر، اطلاعات زیادی درباره ی نوع زندگی کردها در دل خود جای داده است که چند تا از آن ها مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان به این نتیجه رسیدیم که در ادبیات کردی، کردها به خاطر نوع زندگی و طبیعت اطراف خود اساطیری مطابق با زندگی آفریدند همین اساطیر به ناخودآگاهی جمعی آنان راه یافت و افکار و امید و آرزوی های آنان را شکل داد.

کلمات کلیدی: اسطوره، ادبیات فولکلوری، فرهنگ کرد، عناصر طبیعت، شخصیت ها.

اساطیر به اشکال مختلف ظاهر شده است؛ گاه جلوهٔ اساطیر در فرهنگهای بشری به صورت نقاشی و تصویر است؛ بنابراین همیشه امکان ترجمهٔ اسطوره‌ها به کلمات یا روایت‌های شاعرانه وجود نداشته است. در واقع، بیان بصری، یک بیان نمادین و سمبولیک است. امروزه انسان معاصر نیازمند درک آنها در قالب کلمات و عبارات است؛ اما انسان اساطیری نیازی به ترجمه، تفسیر و توضیح این تصاویر نقاشان نداشته است؛ زیرا آنها رمز و راز این تصاویر اساطیری را از پیشینیان خود آموخته بودند. تصاویر اسطوره‌ها در آیین‌ها و مراسم آنها ظاهر میشد. غلم‌ها شاهدهی بر این مدعاست و به نوعی راوی نمادهای آیینی بوده‌اند و برگزارکنندگان این آیین‌ها دلیلی برای توجیه و توضیح این نشانه‌های نمادین احساس نمی‌کردند. در واقع اسطوره‌های کردی، بازکننده گره‌های کور تاریخ هستند؛ چون با مطالعه‌ی اسطوره‌ها، بهتر می‌توان ادبیات حماسی را درک کرد و در واقع این اسطوره‌ها، اصالت و روح ملی‌گرایی ملت‌های کرد هستند. با مطالعه‌ی این اسطوره‌ها، می‌توان انعکاس و بازتاب آن را در ادبیات کردی نشان داد. که نقش اسطوره در ادبیات فولکلور کردی چیست؟ اسطوره در بیداری روح ملی‌گرایی و شناخت یک ملت تا چه حد مؤثر بوده است؟ که همه‌ی اینها در نتیجه‌ی مطالعه‌ی آثار پیشینیان امکان پذیر هست.

پیشینه تحقیق

اسطوره‌شناسی کردی: اساطیر کردی اصطلاحی است جمعی برای باورها و اعمال گروهی از مردمان باستانی که از نظر فرهنگی، قومی یا زبانی مرتبط هستند که در کوه‌های کردستان شمال غربی زاگرس، شمال بین‌النهرین و جنوب شرقی آناتولی ساکن بودند. این باورها شامل دین بت‌پرستی هندواروپایی آنها قبل از گرویدن به اسلام و همچنین اسطوره‌ها، افسانه‌ها و فولکلور محلی است که آنها پس از مسلمان شدن تولید کردند.

تصویر «دمترا» ایزدبانوی کشاورزی، باروری و ازدواج نمونه‌ای از این تصاویر است. در حقیقت «دمتر» کهن نمونهٔ مادر است» (شینودا، ۱۳۷۳، ۲۲۳).

از دیگر جلوه‌های اسطوره، موسیقی است. برخی از پژوهشگران، از جمله «کرنی»، همکار یونگ، برای توجیه و تفسیر اسطوره، آن را با موسیقی می‌سنجد و معتقد است موسیقی دنیای سرشار از صوت است و اسطوره نیز جهانی مملو از مفهوم و تصویر است. شخص موسیقیدان، صوت‌ها را تشکیل میدهد و اسطوره پرداز، اسطوره را به گونهٔ توصیفی و تمثیلی بیان میکند و طوفانی از تصاویر به وجود می‌آورد. از دیگر سو، رقص‌ها در جامعه‌های باستانی و قدیمی مقدس بوده‌اند. هر رقصی نمونه و الگویی ایزدی و آسمانی داشت. در بعضی از موارد، الگوی رقص به احتمال فراوان،

حرکت های جانوری توتمی و سمبلیک بوده است و آدمی با انجام رقصهای مخصوص، حضور آن توتم را درک میکرد و با او یگانه میشد (اسماعیل پور، ۱۳۸۷، ۳۱).

شاخصترین این منظومه ها عبارتند از: «خج و سیامند» «لاس و خزال» «شیخ فرخ و خاتون آستی» «صیدوان» «مَم و زین» «اسطوره شاه ماران» و «کاوه آهنگر» «شیخ مند و شیخ رش» پژوهش حاضر عناصر اساطیری را در این منظومه ها بررسی کرده است.

منظومه های فولکلور کُردی «خج و سیامند» «لاس و خزال» «شیخ فرخ و خاتون آستی» «صیدوان» «مَم و زین» پژوهش حاضر با «شیخ مند و شیخ رش» «شاه ماران» «کاوه آهنگر» بسترهایی هستند که اعتقاد بر آن است محملی برای جلوه گر شدن بن مایه های اساطیری شده اند. قهرمان این منظومه ها برای رسیدن به دنیای مطلوب، آیین ها و کنش هایی دارد که مطابق با کنش های قهرمانان اساطیری این منظومه ها میتوانند از نگاه اسطوره شناسی، به ویژه کنش های قهرمانان اساطیری آن بررسی شوند. افزون بر این، شناخت کلیت فرهنگ ایرانی، ابعاد و عناصر گسترده ای دارد که شناخت آن مستلزم پژوهش های مختلفی است؛ بنابراین، منظومه های شفاهی کُردی، می توانند از نگاه اسطوره شناسی، به ویژه آیین ها و کنش های قهرمانان اساطیری آن بررسی شوند تا از این طریق، بخشی از باورها و بینش های کهن ایران زمین کاویده شود. پژوهش های مختلفی به منظومه های شفاهی کُردی پرداخته اند: اسکارمان (۲۰۰۵) در کتاب تحفه مظفریه به سال ۱۹۰۵ منظومه های شفاهی کُردی را گرد آورده است. این کتاب جامع ترین منبع در زمینه معرفی منظومه های شفاهی کُردی محسوب می شود. قابل ذکر است هیمن موکریانی، این کتاب را در سال ۱۳۵۴ به کُردی ترجمه کرده است. واسیلی نیکیتین (۱۳۶۶) در کتاب کُرد و کردستان بخش قابل توجهی را به منظومه های شفاهی کُردی اختصاص داده است. او در این پژوهش ضمن معرفی منظومه ها، موضوعات آنها را نیز بیان کرده و سپس در برخی از جنبه ها با منظومه های دیگر ملل مقایسه کرده است افروزی (۱۳۷۸). (طهماسبی و همکاران، ۱۴۰۲).

بیت «منظومه های فولکلوریک کُردی که از آنها با عنوان بیت یاد می شود»، کهن ترین بخش ادبیات کُردی هستند. برخی از این آثار که سرشار از مفاهیم عشقی و حماسی هستند، عناصر و مفاهیم اسطوره ای قابل توجهی را در لابلا ابیات خود بازگو کرده و به نوعی رنگ باستانی خویش را حفظ کرده اند. (شریفی، ۱۳۸۶)

بیت قسمتی از ادبیات مخصوص لهجه های کرمانجی و عبارت از اشعار مخصوص هجایی است که در کردستان عراق، خاصه در شهرهای اردبیل و کوی سنجاق و رواندز و نواحی اطراف آن، به مناسبت آهنگ مخصوص آن حیران و در بخش غربی رود زاب کبیر کردستان عراق بخصوص در

نواحی بادینان، که شامل دھوک، اگره (عقره)، زاخو و زیبار است، لاوک نامیده می شود. ولی نام کلی این ترانه ها بیت است. (مکری، ۱۳۲۹: ۲۰)

دکتر عزت الدین مصطفی رسول درباره محتوای بیت ها می نویسد: «بیت های کردی تنها بازگو کننده احساسات و رویدادهای عشقی و دلداری نیستند، بلکه بعضی از آنها توام با آن ، بیان کننده قهرمانی ها و دلاوری های کم نظیری نیز می باشند.» (مصطفی رسول، ۱۹۷۰: ۳۹)

بیت ها با توجه به محتوا میتوانند به پنج گروه تقسیم بندی شوند:

۱- بیت های حماسی و اسطوره ای: مانند داستان شاه ماران، شیخ مند و شیخ رش و مم و آلان و مم و زین که در این دسته قرار میگیرند مثلاً تبدیل شیخ مند به مار ، مبدل شدن شیخ رش به قوچ ، سفر افسانه ای شیخ رش به خورشید ، و نبرد شیخ مند و شیخ رش را میتوان نماد دیرینی از مبارزه بی پایان دو نیروی نور و ظلمت دانست.

۲- بیت های رزمی: شامل آن دسته از بیت هاست که در بیشتر آنها عنصر کرد ایرانی با عناصر و اقوام غیرآریایی و غیر ایرانی، مانند اعراب ، ترکها و رومیان در جنگ و ستیزند. این دسته از بیت ها انسان را بی اختیار به باد حماسه های اسطوره ای شاهنامه فردوسی و مبارزات دیرین اقوام ایرانی با تورانیان و تازیان می اندازد. در این گروه به بیت لشکری، بیت درویش عبدی و شیخ میزروی یزدی اشاره کرد. و اسطوره کاوه آهنگر از این نوع می باشد.

۳- بیت های بزمی: در حقیقت همان دسته از بیت ها را شامل می شود که استاد قادر فتاح قاضی از آنها با عنوان بیت داوت و رقص نام برده است. با این تفاوت که رقص کردی با رقص فارسی تفاوت فاحشی دارد. بیت شم و شم زین از جمله این نوع بیت ها است.

۴- بیت های مذهبی: گروهی از بیت هاست که استاد فتاح قاضی از آنها با نام بیت حقیقی یاد کرده است. در این دسته از بیت ها از امور مذهبی ، دنیا و آخرت ، جنگ های صدر اسلام و رشادت های سرداران صدر اسلام به ویژه مولا علی سخن به میان آمده است. در این زمینه میتوان به بیت خیبر و بیت عبدالرحمن اشاره کرد.

۵- بیت های مجازی یا عاشقانه: شامل بیت هایی است که در آن سرگذشت عشاق و قصه های عاشقانه بیان می شود که بخش بزرگی از بیت های کوتاه را در بر میگیرد؛ مانند حیران ، آریز، بهاره و غیره. (احمد شریفی)، شایان ذکر است که بیشتر بیت ها، آمیخته ای از نظم و نثرند. ... بیت، هم دارای قطعات و قسمت هایی است که خواننده با صحبت های عادی و به نثر آن را نقل می کند و هم شامل بخش های منظومی است که قطعاً باید با آهنگ هایی ویژه خوانده شود. قسمت های منظوم، همیشه با موسیقی غم انگیز و محزون کردی از قبیل آخ آخ، لی لی ،آمان آمان، حیران و لاوک خوانده میشود.

اسطوره، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که برای فهم بیش تر آن، به این ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم.

ویژگی‌های اسطوره:

۱. خارق‌العاده بودن

در برخی منظومه‌های فولکلوریک کُردی نیز از این نوع کنش‌ها وجود دارد. به نظر میرسد قهرمانان در منظومه‌های فولکلوریک کُردی برکرده خدایان هستند. در منظومه فولکلور «شیخ فرخ و خاتون آستی» که «فرخ» قهرمان داستان است، زایشی نامتعارف دارد. فرخ به محض تولد، لب به سخن گشود و ضمن اشاره به گذر نه روزه ماه و مخاطب قرار دادن آسمان و سپاسگزاری از پروردگار نسبت به «آستی» که چند سال از خودش بزرگتر بود، اظهار عشق کرد. همین امر موجب ترس و حیرت اطرافیان گشت و سبب شد او را موجودی غیرمتعارف و خارق‌العاده بپندارند و تصمیم بگیرند وی را پس از تولد از میان بردارند؛ بدین منظور شی‌فرخ را زیر پای چهارپایان انداختند تا لگدمال و کشته شود. هنگامی آن شب به اصطبل رفتند، با کمال تعجب دیدند که نه تنها چهارپایان او را لگدمال نکرده‌اند، بلکه برعکس برای مصون داشتن وی از گزند سرما با نفس‌های گرم خود از او پرستاری کرده‌اند. (فتاحی قاضی، ۱۳۵۱: ۷۵).

سخن گفتن قهرمان داستان در بدو تولد به داستان حضرت عیسی شباهت دارد. همچنین اینکه قهرمان داستان پس از زاده شدن در زیر پی جانوران انداخته میشود اما زنده می‌ماند.

در منظومه «لاس و خزال» نطفه لاس پ زیر درخت گیلان و روی پوست شیر یاغی - که «احمد»، پدر لاس کشته شده بود شکل گرفت. در منظومه «مم و زین» نیز تولد قهرمان داستان تولدی شگفت دارد و شکل گرفتن نطفه وی درخور توجه است و بیانگر اعطای نیروی خارق‌العاده ای است که پیش از تولد به وی بخشیده می‌شود تا سرنوشت جنین را تغییر دهد. «ابراهیم پاشا» یمن و وزیرش هیچ کدام فرزندی نداشتند؛ اما به راهنمایی خضر، با خوردن دو سیب بهشتی که خضر به هر یک از آنها هدیه کرده بود، هر کدام صاحب پسری می‌شوند. پاشا پسر خود را مم و وزیر پسرش را «بنگین» می‌نامد. مم در پانزده سالگی نوجوانی رشید و دلاور میشود و خدمتکاران بسیاری به سرپرستی بنگین دارد. مم و فرخ این دو قهرمان به خاطر دارا بودن چنین نیروها و موقعیت‌هایی که به آنان اعطا شده است، در معرض اندوه و عقده یا حسادت و بهتان دیگران قرار می‌گیرند و چالش‌های فراوانی در مسیر زندگی آنان به وجود می‌آید، چنانکه «فرخ» در معرض عقده و حسادت یوسف قرار می‌گیرد و «آستی» را به خاطر اینکه همیشه این کودک کرکس مانند را بر دوش می‌گیرد، ملامت کرد «مم» نیز در معرض بهتان و عقده «بکر»، مشاور شیطان صفت میر زینالدین، پدر زین، قرار می‌گیرد. بکر به این دلیل که مم، زین را بر دختر او، ملک ریحان، ترجیح

داده و به عنوان مهمان هم به خانهاش نیامده است، کینهٔ مم را به دل گرفته و شروع به دسیسه چینی میکند و سپس نقشهٔ از بین بردن مم را طرح میکند. برای میر، طرح و تشریح میکند. به هر حال با توجه به نمونه هایی که در این منظومه ها ذکر شد، میتوان نتیجه گرفت که هر میزان لایه های سطحی و قومی و جغرافیایی را از اسطوره ها و افسانه ها کنار بگذاریم، در پایان به یک پیکرهٔ واحد خواهیم رسید که در بسیاری از ملتها مشترک است و همهٔ آنها به یک سرچشمه متصل هستند.

۲. آیین گذر

بسیاری از شخصیت ها یا قهرمانان اسطوره ای و در منظومه های گردی، نوجوانانی پانزده ساله یا درآستانهٔ بلوغ و ازدواج هستند. هر کدام از این شخصیتها میبایست جهت رسیدن به بلوغ فکری و روحی، آزمون هایی دشوار و به اصطلاح «آیین گذر» را با موفقیت به پایان برسانند، تا پس از کسب تجربه، قابلیت خود را در ورود به جمع بزرگسالان را اثبات کنند از نظر عرفانی در «مم» و «زین» خانی می توان به چله کشی ریاضتهای «مم» در زندان اشاره کرد و همچنین مبارزه وی با دیو نفس که با شکست دادن آن به جاودانگی و فنا فی الله می رسد. حال برای اینکه روش شود داستان «مم» و «زین» یک داستان حماسی عرفانی است خصوصیات حماسه را آورده، چند نمونه از داستان را ذکر می کنیم.

۱) آثار حماسی متضمن جنگاوری و بهادری و شهنشاهی هاست. «مم» در داستان «مم» آلان سوار بر اسب آبی یعنی «بوزی ره وان» است.

۲) در حماسه ها حیوانات نقش بزرگی دارند، مانند رخس رستم. در «مم» آلان (بوزی ره وان) فاصله های زیادی را ناباورانه طی می کند.

۳) در حماسه قهرمان جانور مهیبی را به قتل می رساند. «مم» دیو نفس را می کشد. تاج الدین نائب شیطان یعنی «بکر» را می کشد.

۴) در حماسه با گیاهان عجیبی که خواص جادویی دارند مواجهیم. دو صنوبر بر مزار «مم» و «زین» سبز می شوند. که همزمان درخت خارداری بر گور «بکر» می روید و از بهم رسیدن آنان ممانعت می کند.

۵) عاشق شدن ایزد بانو بر قهرمان حماسه و بی تفاوتی وی بر آن، مانند عاشق شدن، تهمنینه به رستم و عدم شیفتگی رستم به تهمنینه، یا عاشق شدن «ایشتر» به «گیل گمش». در «مم» آلان، عاشق شدن «هه یف بانو» بر زیبایی «مم و زین» و بی تفاوتی و بی خبری «مم و زین»

از عشق وی. یا در مثنوی «مم و زین» «خانی» وقتی که «زین» بر بستر «مم» در زندان حاضر می شود و به او مژده وصل را می دهد. «مم» آن را قبول نمی کند.

۶) قهرمان حماسه؛ قهرمان حماسه، قهرمان قومی و نژادی و ملی است. مثلاً «آدم» «در بهشت گمشده» «ملتون» نماینده نژاد بشری است. رستم قهرمان قومی و ملی است و در مثنوی «خانی» «مم و زین» نماینده دو کردستان جدا و از هم فصل شده است.

۷) قهرمان به سفرهای مخاطره آمیز می رود. «رستم و اسفندیار» از هفت خوان عبور می کنند. «عارف» در سلوک عرفانی عقبه ها یا هفت وادی سیر و سلوک را سپری می کند. «مم» با دیو نفس و تزکیه و تذهیب و چله کشی وی در زندان از این بابت می باشد.

۸) قهرمان اعمال بزرگ انجام می دهد: نگهبانی هفت شبانه روز (مم) بدون خورد و خواب جهت حراست از (تاج الدین و استی)، مبارزه «مم» با خود مادی و نفس اماره.

۹) نبرد تن به تن: مبارزه «بکر» و «تاج الدین»، بازی شطرنج «مم» و «امیر زین الدین» که در برگیرنده مرگ و زندگی بود.

۱۰) در حماسه سخن از دیو و پری و غولان جادوگر هست: دیو سپید در هفت خوان راه را بر رستم می بندد. در بیت «مم آلان» سه پریزاد «زین» را در خواب می ربایند و پیش «مم» را پیدا می کند.

۱۱) در برخی از حماسه ها شاعر با یکی از الهامگان شعر تماس می یابد و از او سوال می کند. جواب سئوال، آغاز داستان می شود. «خانی» از ساقی الهام می گیرد و «مم» از خضر زنده.

۱۲) نامهای حماسی دارای معنای جدی و الفاظ سنگین و فاخر است. مثلاً اشکبوس کشتن را به یاد می آورد. «مم» مرگ را، «زین» زیستن و حیات را، «حیزبون» جادو را و بالاخره «بوزی ره وان» سرعت و تندی را (خانی ۱۳۹۶، ۱۲۳-۱۲۶).

در منظومه «مم و زین»، «مم» بعد از ملاقات «زین» آشفته میشود و به ازدواج با هیچ دختری تن درنمیدهد و میخواهد زین را بیابد. سوار بر اسب تندروش میشود و همراه بنگین و دوازده هزار سوار به راه میافتد. خضر زنده در هیأت پیری در راه، خود را به او مینمایاند و می شناساند و مم را به انتخاب یکی از دو خواسته مختار میکند: برآوردن خواسته یا کوتاه کردن راه سفر. مم دومی را برمیزگیند و خضر مم و بنگین را در دو چشمه زرین و سیمین شستشو میدهد. مم طلایی میشود و بنگین که چند مشت آب از چشمه زرین به او پاشیدند، نیز ترکیبی از طلا و نقره می شود. خضر راه هفت ماهه سفرشان را کوتاه میکند و آن دو بلافاصله به نزدیک جزیر میرسند. خضر به مم طریقه

گذشتن از رودخانه جزیر و رهایی از طلسم دختر جادوگر که خود را به شکل زین درآورده است، می آموزد. (فتاحی قاضی، ۲۰۰۹: ۳۳).

افزون براین، عبور از آب و رودخانه که در داستان «مم و زین» وجود دارد، کهن الگوی استحاله ورستاخیز هستند و یونگ بر این باور است که آب، دریا و رودخانه در فرهنگ های مختلف حوزه معنایی نمادین وسیعی دارد: «آب، راز خلقت، تولد، مرگ، رستاخیز، تطهیر و رستگاری، باروری و رشد است و رودخانه، نماد مرگ و تولد دوباره، جریان زمان به سوی ابدیت، مراحل انتقالی چرخه زندگی است» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

در منظومه «لاس و خزال» نیز این رویکرد وجود دارد. گذر قهرمان از سن دوازده سالگی شروع می شود وقتی لاس به سن ده دوازده سالگی رسید، احمدخان در گذشت و بزرگان قوم، لاس را برای به باد سپردن غم هایش به کوهستان برای شکار فرستادند. در کوهستان، پیرزنی به لاس می گوید خزال، سردار ایل ملانبی، براننده توست و تنها راه نزدیک شدن به وی این است که چوپانش شوی؛ زیرا خزال ۱۵۰۰ عاشق دارد که هر کدام از آنها هر جمعه دسته گلی برایش می آورند. لاس اسب و یراق خود را با لباس ها و عصای یک چوپان معاوضه می کند و دو سال گوسفندان خزال را به چرا می برد (فتاحی قاضی، ۲۰۰۷: ۶۵).

در این منظومه نیز که تصاویر جوامع اولیه را ترسیم می کند، گذار یا تشرف لاس (قهرمان) از مرحله کودکی به بلوغ، مستلزم برگزاری آیین های راز آموزی خاصی است که عبارتند از: مسابقه تیراندازی، خوابیدن در چادر خزال، زورآزمایی در میدان نبرد و غلبه بر چهارده رقیب، رام کردن اسب وحشی، کمک کردن به پیرمردی که گاوش در گل مانده است و بازگرداندن اموال غارت شده خزال نمونه هایی از آیین های گذر در منظومه «لاس و خزال» است تا قهرمان به فرایند فردیت و مرحله کمال برسد. آیینهای گذر در دیگر منظومه های فولکلوریک کردی نیز وجود دارد: رفتن سیامند به همراه خج به سرزمین دیگر در منظومه «خج و سیامند»، رفتن فرخ به بغداد در منظومه «شیخ فرخ و خاتون آستی»، رفتن «مند» به سرزمین دیگر در منظومه «شیخ رش و شیخ مند» نمونه هایی از گذر قهرمان هستند که همراه با آیین هایی در بطن منظومه ها روی می دهند. شیخ فرخ و «رفتن فرخ به بغداد در منظومه»، «خج و سیامند» همراه خج به سرزمین دیگر در منظومه نمونه هایی از گذر «شیخ رش و شیخ مند» به سرزمین دیگر در منظومه «مند» رفتن «خاتون آستی» قهرمان هستند که همراه با آیین هایی در بطن منظومه ها روی میدهند. قهرمانان منظومه های فولکلوریک کردی شرایط سختی را تحمل کرده اند تا بتوانند به فردانیت و بلوغ و پختگی برسند. برای مثال، در منظومه شیخ فرخ و خاتون آستی، پس از گذشت چند سال و با اینکه فرخ دیگر بزرگ شده بود، اما به دلیل محروم ماندن از شیر مادر، بیمارگونه می نمود و ناچار استی کماکان همه جا وی را بر دوش می گرفت. یا در منظومه لاس و خزال، لاس به غارتگران می رسد و

همه اموال و گوسفندان را از آنان می گیرد و درست هنگامی که به سوی خزال بازمی گردد، تیری به سرش اصابت می کند؛ اما نمی میرد! او با خود می گوید باید این تیر تنها با دستان خزال از سرم بیرون کشیده شود. خزال تیر را از لاس بیرون می کشد. پس از گذشت سه سال دیگر از زندگی لاس و خزال با هم، عاقبت جای زخم، عفونت می کند و سیاه زخم، لاس را از پا درمی آورد. پس از سه روز خزال نیز بر سر مزار لاس، خودکشی می کند. در منظومه شیخ رش و شیخ مند: شیخ رش مکار، با خنجرش سه ضربه بر پیکر مند فرود می آورد. شیخ مند دردمندانه فریاد می زند و بافراخواندن باد جنوب، از او می خواهد نامه هایی را به پدر و مادرش رسانده و آنها را از حال زار پسرشان آگاه کند.

بر این اساس، قهرمان برای رسیدن به هدف آرمانی خویش که همان فردانیت است، ناگزیر به تحمل سختی های پیش روی است. باید آنها را پشت سر بگذارد، چنانکه گفته اند: «تحمل سختی و رنج لازمه پختگی و کمال است» (مورنو، ۱۳۸۰: ۴۴).

داستان شاه ماران که در اسطوره های کردی بسیار نامبرده شده است در شکل گیری داستان ملکه مارها و هزار و یک شب تأثیر به سرایی داشته است داستان این گونه است که حکیمی صاحب فرزند نمی شد و بسیار دعا کرد ولی قبل از به دنیا آمدن فرزندش به همسرش گفت من خواهم مرد اگر فرزند من پسر بود اسم او را حاسب بگذار. و همسرش یک پسر به دنیا آورد و اسمش را حاسب گذاشت او مردی نیرومند بود همراه مردان دیگر برای هیزم چیدن به کوه می رفت که یک روز گرفتار طوفانی شدند و به غار پناه بردند و حاسب تیشه اش را برداشت و به زمین کوبید که ناگهان از زیر آن صدایی برخاست بعد متوجه شد که زیر آن خالی است با دوستانش آن را کردند به یک تخته رسیدند تخته را کنند به جام عسلی رسیدند و به یکدیگر گفتند برویم از روستا مشک بیاوریم و پر از عسل کنیم و از حاسب خواستند تا نگهداری چاه را بدهد و با فروش عسل ثروتمند شدند ولی گفتند بیشتر این ثروت به کسی می رسد که چاه را پیدا کرده است بنابراین تصمیم گرفتند که با یک نقشه حاسب را در چاه بیندازند تا خودشان صاحب ثروت کلان شوند. بنابراین حاسب را در چاه انداختند و به مادرش گفتند که در طوفان دنبال خرس رفته است و هر دو گرفتار گرگ شدند و گرگ هر دوی آن ها را خورده است حاسب که در چاه افتاده بود ناامید از زندگی در چاه نشسته بود که ناگهان کژدمی را دید که افتاد و از محل افتادنش نوری را دید دنبال نور رفت و دری را دید در را باز کرد و تخت پادشاهی و سکوهایی دید چون خسته بود روی تخت خوابید که ناگهان با سروصدایی بیدار شد و دید که یک مار که سرش به مانند سر زن زیبایی است و بقیه اندامش مار است بر روی مار بزرگی که به بزرگی فیل است سوار است و حاسب از ترس چند قدمی راه رفت و مار با وی سخن گفت که رمز زنده ماندن من این است که اینجا بمانی و به قصه های من گوش دهی و اگر به گرمابه بروی من خواهم مرد و گفت که اسم من ملکه مارها است و هر روز برای

وی داستانی تعریف می کرد ولی حاسب به خاطر دلتنگی برای مادر و همسر و فرزندانش هر بار از ملکه می خواست که وی را همراه یکی از مارها به بیرون بفرستد ولی وی قبول نمی کرد و می گفت آدمیزاد بدقول است اما با اصرار وی بالاخره قبول کرد ولی از وی قول گرفت که به گرمابه نرود. وقتی به دیار خود برگشت و همراهان غارش وی را دیدند دچار شرمندگی شدند و برای جبران کار ناپسند خود از ثروت های خود او را بهره مند کردند و حاسب ثروتمند شد وقتی داشت از یکی از گرمابه های شهر که مالک آن دوست وی بود میگذشت دوستش او را صدا زد و اصرار کرد که به گرمابه برود ولی وی امتناع کرد و گفت قول داده که به گرمابه نرود ولی او را به زور به گرمابه بردند و شاه مریض شد هیچکدام از اطبا نتوانستند وی را درمان کنند وزیر دنبال حاسب آمد و وی را پیش پادشاه برد ولی حاسب گفت که پدرم طبیب بوده است ولی من طبیب نیستم وزیر گفت درمان پادشاه، ملکه ماران است و تو می دانی که کجاست حاسب امتناع کرد وزیر گفت هر کس ملکه ماران را دیده باشد شکمش سیاه است و شکم حاسب را مشاهده کردند که سیاه شده است و وی را مجبور کردند که همراه وزیر برود و ملکه ماران را بیاورد و آن را بکشد و با آن پادشاه را درمان کنند. وقتی نزدیک چاه رسیدند ملکه ماران را صدا زدند و ملکه مارها از چاه بیرون آمد و حاسب را دید گفت به پیمان وفادار نماندی و وی را سرزنش کرد ولی گفت تقدیر من این است که کشته شوم تا سلطان شفا یابد و چاره ای نیست اما در راه یواشکی به حاسب گفت در خانه وزیر من را بکش اولین چربی بیرون آمد در شیشه ای قرار بده و به وزیر بده که بمیرد چون مردی ستمکار است ولی چربی دوم که بیرون آمد خودت بنوش که صاحب گنج دانش می شوی و گوشت من را به سلطان بده تا بهبود یابد و حاسب چنین کرد سلطان شفا یافت وزیر مرد و حاسب صاحب گنج دانش شد و سلطان وی را وزیر خود نمود. (جمشیدبیگی، ۱۴۰۱، ص ۹-۱۲)

۳. اژدها کشی

در منظومه لاس و خزال، احمد بالکی پدر لاس، سوارانی را که برای گرفتن همسرش آمده اند، بدرقه می کند و خود و قمرناز سوار بر اسب هایشان قدم در راه خطرناک هفت روزه می گذارند. در پایان روز نخست سفر، استراحت میکنند و به خواب می روند؛ اما اژدهایی با چشمهای درخشان به آنها حمله میکند، احمد موفق میشود با شمشیر زمردنگار، خود را به دهان اژدها برساند و شکم اژدها را چهارپاره کند در منظومه لاس و خزال، اژدهاکشی نیز یکی از آزمون های گذر و تشریف احمد بالکی در راستای دستیابی به من قهرمان یا همان کمال روحی است، کشتن اژدها، رفتن به «چهل پله حمام» و مغلوب کردن کردن ۲۲ راهزن و کشتن شیر یاغی که آب را بسته است، نموده های آزمون های مختلف برای احمد بالکی است که بعد از این آزمونها با قمرناز، همسر دلخواه، همبستر می شود و از این ازدواج مقدس نیز نطفه لاس، دیگر قهرمان منظومه، شکل می گیرد. این کنش اساطیری در منظومه های شفاهی کردی در راستای روایت های ایرانی است. به گفته آیدنلو »

در روایت های ایرانی که در آن تقابل شاهان و پهلوانان با اژدها روی می دهد در همه موارد پادشاه یا یل میتواند اژدها و یا صورت تجسم یافته انسانی آن را از بین ببرد و یا به بند بکشد. در این منظومه احمد بالکی تنها قهرمان اژدهاکش است.

فرزند کشی:

منظومه فولکلوریک «صیدوان» یکی از منظومه های فولکلور گردی است که در آن کهن الگوی فرزندکشی روی داده است. در این داستان، عزیز داسنی، رئیس عشیره داسنی سه پسر دارد به نام هایملکوان، نچيروان و صیدوان سه پسر جوان که به سن ازدواج رسیده اند؛ او میخواهد برای فرزندانش زن بگیرد. خواب بدی می بیند که ریش سفیدان او را از این کار برحذر می دارند. عزیز چنین تعبیری رانمی پذیرد و در برابر سرنوشت قد علم می کند؛ اما سرنوشت چیز دیگری را رقم زده است. او در یک روز برایشان سه عروس به خانه می آورد. عشیره داسنی همگی در مراسم حاضرند. ملکوان شب اول می میرد. اندوهی گران بر دل پدر می نشیند؛ اما عبدالعزیز، به رسم مردانگی و مهمان نوازی چیزی از ماجرا بروز نمی دهد و پایکوبی و عروسی ادامه می یابد تا اینکه در شب دوم، دشتبانان به او خبر میدهند که نچيروان از صخره ای سقوط کرده و او را نیز از دست داده است. باز هم زخم پدر داغدار، سر باز می کند؛ اما روا نیست عروسی به هم بخورد. از آبادی دور می شود به کوهستان پناه می برد و ازهمه عروسی می گریزد؛ عزیز با چشمی که اشک غم در آن حلقه زده به موهای طلایی که گویی گلبرگهای آفتابگردان یا خوشه های گندم هستند و باد آن را می شکند، می نگرد. می پندارد که به راستی موی بز کوهی است. صدای شلیکی بلند می شود همچون هق هق زدن و های های گریستن، نه اصلاً انگار قهقهه پر از لذت انسان است به زندگی. تیرش به هدف خورده است؛ موجود زنده ای از پس سنگی؛ پایین می افتد به سویی می دود؛ اما می بیند پسر کوچکش، صیدوان را کشته است! (سینا، ۱۳۷۷: ۶۴).

در این منظومه، به ظاهر، تقابلی میان پدر و پسر روی نداده است، خطا و اشتباهی از جانب پدر، منجر به مرگ صیدوان شده است؛ اما مرگ دو فرزند عزیز و همچنین کشتن صیدوان به دست وی، بیانگر نوعی کنش اساطیری است؛ زیرا قهرمان اسطوره ای در این منظومه، عزیز داسنی به عنوان یک ابرمرد جلوه کرده است و به تنهایی، در خویشتن، کمال و وجهی از جاودانگی را احساس می کند، به همین خاطر هنگام مرگ دو فرزندش، برخلاف جریان طبیعت برمی خیزد و به جای عزاداری برای آنان، فوت آن دو را با همپوشانی مسائل دیگری همچون غرور، مردانگی و حفظ حرمت مهمانان عروسی نشان می دهد؛ بنابراین «در ماورای همه این اسباب به شکلی ناخودآگاه می توان تمایل به جاه طلبی و قدرت نمایی را دلیل مهمی برای بروز این گونه رویدادها به حساب آورد» (حیدری و غلامی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

ماجرای عزیز و صیدوان، همانند فرزندگشی در ماجرای رستم و سهراب، تراژدی بی خبری است. عزیزاز فرط اندوه و ناراحتی مرگ دو فرزندش، دچار توهم می شود و تقدیر برای بی خبر نگه داشتن او از حضور صیدوان، همه عوامل را به کار می گیرد. از دیدگاه اسطوره باروری، در دنیای واقعی و مطابق با رسم معمول، هیچ پدری رضایت نمی دهد که موجب مرگ فرزندش شود؛ زیرا تمایل به جاودانگی به واسطه ادامه پیدا کردن نسل، عامل بسیار مهمی در نگهداری از فرزند می گردد؛ اما با این وجود، هنگامی که پای تقدیر به میان بیاید، با توجه به اعتقاد عمیق نسبت به نیروی بلامنازع سرنوشت، پایداری درمقابل روی دادن حادثه ای، تلاشی بیهوده و تا حدی جانگداز محسوب می شود و هر آنچه بخواهد اتفاق بیفتد، به شکل و شمایلی خود را آشکار می کند. نکته قابل توجه آنجاست که هر میزان، کوشش برای جلوگیری از وقوع این رویداد شکل بگیرد، وجه تراژیک اتفاق برجسته تر می گردد. درداستان صیدوان، این وجه تراژیک را مشاهده کردیم، عزیز داسنی تلاش کرد که ابرمردی خویش را در مقابل مهمانان حفظ کند؛ اما تقدیر بر آن بود ماجرای وی با فرزندگشی، تراژیک شود.

۴. کاوه آهنگر

برخی از کردها که در زبان کردی Kawe-y asinger نامیده می شوند، بر این باورند که اجداد کردها برای فرار از ظلم و ستم پادشاه آشوری به نام ضحاک که بعداً به دست کاوه کشته و سرنگون می شود به کوه ها گریخته اند. همچنین اعتقاد بر این است که این افراد مانند کاوه آهنگر که در طول تاریخ به کوه پناه بردند، بعدها به مسلک جد خود خوانده شدند و قومیت کردی ایجاد کردند. کاوه یک شخصیت جغرافیایی و نمادین در ناسیونالیسم کردی است. اساطیر کردی، همانند دیگر اساطیر، گاهی برای اهداف سیاسی نیز به کار می رود. (Dönmez, Rasim Özgür: ۳۱۸-۳۴۱: ۲۰۱۲)

ضحاک که کردها او را زوحاک می نامند، پادشاه شرور آشوری بود که ایران را فتح کرد و از دوشش مارهایی روییده بود حکومت ضحاک هزار سال به طول انجامید؛ حکومت شیطانی او باعث شد که دیگر بهار به کردستان نیاید در این مدت روزانه دو جوان قربانی می شدند و مغزشان را به مارهای ضحاک تقدیم می کردند تا از درد او بکاهند. با این حال، مردی که هر روز مسئول قربانی کردن این دو جوان بود، در عوض فقط یک مرد را در روز می کشت و مغزش را با مغز یک گوسفند مخلوط می کرد تا مرد دیگر را نجات دهد. با افزایش نارضایتی ها از حکومت ضحاک، فریدون بزرگوار شورشی را برنامه ریزی کرد. جوانانی که از قربانی شدن نجات یافته بودند و طبق افسانه اجداد کردها بودند، توسط کاوه آموزش دیدند و به سپاهی رفتند که به سمت قلعه ضحاک حرکت کردند، جایی که کاوه آنها را کشت. پادشاه با چکش گفته می شود که کاوه پس از آن برای جشن پیروزی و احضار هواداران خود، دامنه تپه ها را آتش زد. روز بعد بهار به کردستان بازگشت (Bulloch, morris, 1993).

جدول ۱: فرزند کشی در اساطیر ملل

ملیت اسطوره ها	عنوان اسطوره ها
اسطوره های ایرانی	۱. رستم و اسفندیار ۲. گشتاسب و اسفندیار
اسطوره های یونانی	۱. داستان مدیا ۲. هرکول ۳. ایفی ژن
اسطور های رومی	۱. داستان پروکنه ۲. داستان اوریتیا

نتیجه گیری

منظومه های فولکلوریک کُردی، بخش قابل توجهی از میراث فرهنگی ناملموس کردها محسوب میشوند که بسیاری از آداب، رسوم، باورها، سنتها و جهانبینی آنها را بازتاب میدهند. اسطوره های کُردی با اسطوره های متعدد دیگر، زمینه های مشترک فراوانی دارد و همین امر، اثرپذیری جوامع کهن از همدیگر را نشان میدهد. در واقع اسطوره را می توان، اعتقادات مردم دوران باستان دانست. مثلا در اسطوره ی حماسی و عرفانی، برای اینکه به روح پاک و ذات پاکی برسی، باید ریاضت بکشی. حالا در اسطوره برای این ریاضت، مراحل قرار داده است که یکی از اون مراحل، این است که نفس را به دیوی تشبیه کرده است که قهرمان داستان با اون می جنگد، مثل «مم» که دیو نفس را می کشد. در واقع اسطوره، سرشار از مفهوم و تصویرسازی و تمثیل است که در قالب بیت و موسیقی بیان شده است، مثل داستان صیدوان که به صورت حیران خوانده می شود و برای تمام کردها یادآور درد و رنج فرزندکشی است که به واسطه ی یک اشتباه دردناک رخ داد. مهمترین ویژگی اسطوره قهرمان پروری است و همچنین خارق العاده بودن از امور ذاتی آنهاست مثلا در داستان کاوه آهنگر وی قهرمان داستان بود؛ چون ضحاک را که مار به دوش بود را کشت و یک عنصر نجات دهنده بود. و یا در داستان شاه ماران با یک مار عجیب که سرش آدمیزاد و بقیه تنش مار بود روبرو هستیم که سرش شبیه زن بود و مرگش باعث شفای پادشاه شد.

مثلا تولد شگفت انگیز و غیرطبیعی قهرمان داستان است. در برخی از داستانهای اساطیری همچون تولد زال یا رستم در شاهنامه و یا تولد ادیپ در اساطیر یونانی این مشخصه وجود دارد. در منظومه های فولکلوریک کُردی نیز از جمله شیخ فرخ و خاتون استی و همچنین مم و زین این شاخصه آمده است.

گذار یا تشرف فرد از مرحله کودکی به بلوغ، مستلزم برگزاری آیینهای رازآموزی خاصی بوده است: مردن ظاهری یا مدفون شدن نمادین، انزوا و محرومیت های جسمی، قرارگرفتن بر دود

آتش، کشتن جانوری خاص، تحمل تاریکی و ضربات تازیانه، خالکوبی، تراشیدن موی سر، سفر به مکانی خاص به دست آوردن فلان شیء کمیاب (مانند دیده شدن شاه ماران توسط حاسب) و... بسیاری از شخصیتها یا قهرمانان اسطوره‌های و در منظومه‌های کُردی میبایست جهت رسیدن به بلوغ فکری و روحی، با تحمل رنج و سختیهای فراوان، آزمونهایی دشوار و به اصطلاح «آیین گذر» را با موفقیت به پایان برسانند تا پس از کسب تجربه، قابلیت خود را در ورود به جمع بزرگسالان اثبات کنند.

همچنین فرزندکُشی در منظومه عزیز و صیدوان و اژدهاکُشی و یا از بین بردن حیوان و یا جاننداری شگفت انگیز که در مسیر موفقیت قهرمان قرار میگیرد، در منظومه لاس و خزال از دیگر کنشهایی است که در منظومه های کُردی وجود دارد.

در واقع اسطوره در ادبیات کردی، باعث بیداری روح ملی و قومی می شود و سبب می شود که این قوم به عنوان یک قوم با اصالت در دنیا جایگاه خود را پیدا کنند و به رسمیت شناخته بشوند؛ چون تمام ملیت های شناخته شده ی دنیا، دارای اسطوره های خاص خود می باشند که متناسب با آیین و رسوم آنان است.

منابع

۱. اسماعیلپور، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش.
۲. جمشید بیگی، رعنا (۱۴۰۱)، نقش اسطوره کردی شاماران در شکل گیری داستان ملکه ماران هزارویک شب و شناسایی ریشه اساطیری آنان، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۱۰، شماره ۴۴.
۳. حیدری، حسن و حمید غلامی (۱۳۹۷)، «نقش اسطوره باروری در شکل گیری تراژدی پسرکُشی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۵۰.
۴. خانی، احمد (۱۳۹۶)، دیوان «مم و زین» به انضمام تحلیل و بررسی آن، مترجم سعدالله مجیدی، بوکان، انتشارات زانکو.
۵. سینا، خسرو (۱۳۷۷)، «بررسی و تحلیل صیدوان»، زری بار، سال دوم، شماره ۳.
۶. شریفی، احمد (۱۳۸۶)، اسطوره ها و افسانه ای کردی، فرهنگ مردم ایران، شماره ۷ و ۸.
۷. شینودا، بولن (۱۳۷۳)، نمادهای اسطوره ای و روانشناسی مردان، ترجمه میون پریانی، تهران: آشیان.
۸. طایفی، شیرزاد و محسن رحیمی (۱۳۹۶)، «جستاری در اساطیر منظومه کردی مم و زین» پژوهشنامه ادبیات کردی، شماره ۴.
۹. طهماسبی، شهناز، صحرایی، قاسم، حیدری، علی (۱۴۰۳)، بازنمایی آیین ها و کنش های اساطیری در روایات شفاهی کُردی، پژوهشنامه ادبیات کردی، سال ۱۰، شماره ۱.
۱۰. فتاحی قاضی، قادر (۱۳۴۵)، منظومه کردی مهر و وفا، تبریز.
۱۱. فه تاحی قازی، قادر (۲۰۰۷)، گه نجینه ی به یتي کوردی، هه ول ئار: ئاراس، مرکز.

١٢. مصطفى رسول، عزت الدين (١٩٧٠)، ادب فولكلوريك كردى، بغداد.
١٣. مكرى، محمد (١٣٢٩)، گوراني يا ترانه هاى كردى، تهران.
١٤. مورنو، أنتونيو (١٣٨٠). يونگ، خدايان و انسان مدرن، ترجمه داريوش مهرجويى، چاپ دوم، تهران:
١٥. يونگ، كارل گوستاو (١٣٧٧). انسان و سمبول هايش، ترجمه محمود سلطانيه، چاپ اول، تهران: جامى.

- 1- Dönmez, Rasim Özgür (November 2012). "Constructing kurdish nationalist identity through lyrical narratives in popular music" (PDF). Alternative Politics. 4: Page = 318–341.
- 2- John Bulloch, Harvey Morris (1993), No Friends but the Mountains: The Tragic History of the Kurds, p. 50 John Bulloch, Harvey Morris (1993), No Friends but the Mountains: The Tragic History of the Kurds, p. 50

انعكاس الأسطورة في الأدب الشعبي الكردي

الملخص

يعد التبرير والأسطورة بشكل طبيعي أحد أقدم الأنواع أو أنواع الأدب الشعبي ، والأدب نفسه هو أداة تستمر في الأساطير ، وبالتالي فإن الأساطير هي جوانب مهمة في التجربة الثقافية والأدبية ، لأن الناس لديهم تاريخ من الكورديش التاريخات التاريخية وأحفاد المتوسط لديهم العديد من الأساطير. في البداية سنناقش الأساطير الكردية ودور الأسطورة في قصائد الشعراء الكرد والقصص الكردية التي تكشف الأجزاء الخفية من ثقافة الشعب الكردي وتصور الطقوس التقليدية لشعب كردستان وتعبر عن المظاهر المقدسة ويمكن رؤية الأرقام والدور الأسطوري للقمر والماء وعناصر الطبيعة بشكل جميل في أعمال الكتاب الأكراد. لكن على الرغم من أن شخصيات أساطير الأمة الكردية مجهولة وليس لها طابع تاريخي محدد، إلا أنها تمتلك قوة خارقة وتستطيع أن تصنع المعجزات دون تدخل الإله الوحيد وبمساعدة الطبيعة فقط، ما ومما يزيد من أهمية هذه الأساطير أنها رسالة وساعدت في ترسيخ عادات الأمة الكردية. تحتوي الأساطير على الكثير من المعلومات حول طريقة حياة الأكراد، وقد تم التحقيق في بعضها، وفي النهاية توصلنا إلى استنتاج مفاده أنه في الأدب الكردي، لدى الأكراد أساطير تتوافق مع طريقة الحياة والطبيعة المحيطة بهم. لقد خلقوا الحياة، وهذه الأساطير دخلت مجموعتهم بالصدفة وشكلت أفكارهم وآمالهم وأحلامهم.

الكلمات الدالة: الأسطورة ، الأدب الشعبي ، الثقافة الكردية ، عناصر الجنسية ، الشخصيات.

Reflection of myth in Kurdish folklore literature

Abstract

story of the explanatory and ,normally, myth is one of the oldest types of popular and people-friendly literature, and literature itself is a tool that perpetuates myths, so the mythological dimension of The important dimensions are the cultural and literary experience, since the Kurdish people have a rich history and are descendants of the Medes, they have many myths. reveals the Kurds and portrays the traditional rituals of the people of Kurdistan and expresses the sacred manifestations of numbers and the mythical role of the moon and water and the elements of nature can be seen beautifully in the works of Kurdish writers, but despite the fact that the characters of the nation's myths Kurds are unknown and do not have a specific historical character, but they have superhuman power and can do miracles without the intervention of the only God and only with the help of nature. What increases the importance of myths it is the message they send and they have helped to perpetuate the manners and customs of the Kurdish nation. (Kurdish secrets) Mythology contains a lot of information about the life of the Kurds, some of which have been examined in this article. the end we came to the conclusion that in the Kurdish literature, the Kurds Due to the nature of their life and the nature around them, they created myths in accordance with their lives. These myths accidentally entered their collective life and formed their thoughts, hopes and dreams.

Keywords: *Myth, Kurdish People, Kurdish Culture, Nature Elements, Characters.*